فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی

سال ششم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۸۸

صفحات ۱۶۲ ـ ۱۴۱

ISLAMIC REVOLUTION STUDIES

A Quarterly Scientific - Research Journal

Vol. ۶ , No ۱۹ , Winter ۲۰۰۹

موضع فقهای شیعه در قبال تمدن غرب
با تأکید بر مقطع نهضت تنباکو تا مشروطیت

علیرضا جوادزاده*

چکیده

فقهای شیعه از زمان نهضت تنباکو به موضع‌گیری در قبال مظاهر و ابعاد مختلف تمدنِ مدرن پرداختند. ویژگی‌های مهم غرب برای فقهای دورهٔ مذکور را می‌توان در چهار مقولهٔ «کفر»، «استعمار»، «تکنولوژی» و «نظام سیاسی» ذکر کرد. این موضع‌گیری، «تقابل» با کفر و استعمار، و «برخورد گزینشی» با تکنولوژی و نظام سیاسی بوده است. برخورد گزینشی نسبت به تکنولوژی و نظام سیاسی، بر اساس اصول و قواعد فقهی ناظر به کفار از یک سو و اصل اباحهٔ تصرف از سوی دیگر صورت گرفته است. اصول فقهی ناظر به کفار عبارت است از: «لزوم نفی سلطه و تقویت کفار»، «حرمت تشبّه به کفار»، «حرمت دوستی و همراز گرفتن کفار» و «نجاست کفار». به رغم وجود مبنای نظری نسبتاً همسان و مشترک فقها، آنها در مقام موضوع و مصداق‌شناسی، در برخی موارد اختلاف‌هایی با یکدیگر داشته‌اند.

واژگان کلیدی

غرب مدرن، استعمار، تکنولوژی، قواعد فقهی، کفر.

---

*. دانشجوی دکترای انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۸۹/۳/۲۰

درآمد

آغاز آشنایی ایرانیان با تمدن غربِ مدرن،[۱] به جنگ‌های ایران و روس و پس از آن، بازمی‌گردد. آگاهی ایرانیان ، در یک روند تدریجی و نسبتاً طولانی، ابتدا نسبت به «استعمار» و «تکنولوژی»، سپس نسبت به «نظام سیاسی غرب» و در نهایت به «فلسفه غرب» صورت گرفت و البته در این میان، در میزان آشنایی با غرب، سطوح مختلفی به وجود آمد. متقابلاً در کنار آشنایی با تمدن غرب، موضع‌گیری‌های متفاوتی نیز بنا به شرایط زمانی، میزان آشنایی و تعلقات فکری ـ روحی نسبت به غرب صورت گرفته است.

تقسیم‌بندی‌های مختلفی دربارهٔ چگونگی برخورد ایرانیان با تمدن غربِ مدرن صورت گرفته یا قابلیت طرح دارد.[۲] این دسته‌بندی‌ها و هر تقسیم‌بندی دیگر، نمی‌تواند چندان دقیق و شفاف باشد. با این حال، به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی از اتقان بیشتری برخوردار بوده، و اشکالات کمتری متوجه آن است:

۱. **مفید بودن همهٔ ابعاد غرب:** طبق این دیدگاه، حتی آنچه که به عنوان قراردادهای استعماری شناخته می‌شود، برای ایران مفید بوده است؛ زیرا این قراردادها، آبادانی و پیشرفت را برای ایران به ارمغان می‌آورد. افرادی چون میرزا ملکم‌خان ارمنی چنین نظری داشته‌اند.

۲. **اخذ علم غربی، مقابله با استعمار:** این دیدگاه، نظریهٔ شایع در میان روشنفکران و عامهٔ مردم بوده است. قائلین به این دیدگاه، گروه‌ها و طیف‌های مختلفی را ـ به‌ویژه از زاویهٔ نسبت علم و دین ـ شکل می‌دهند.

۳. **اخذ علوم تجربی و پایه‌ای غرب، برخورد گزینشی و تصرفی با علوم انسانی:** این نظریه، دیدگاه مطرح در مؤسسات دانشگاهی ـ حوزوی و دیدگاه شناخته‌شده و نسبتاً مقبولی در میان

---

۱. در تعریف تمدن و نسبت آن با فرهنگ، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در این نوشتار، معنای عامی از تمدن مقصود است که شامل برخی ابعاد فرهنگی نیز می‌شود.

۲. تقسیم‌بندی رایج در این زمینه، دسته‌بندی افراد و گروه‌ها به سه دسته است: «اخذ»، «اقتباس و گزینش» و «نفی». با توجه به کلی‌گویی و ابهام، به‌ویژه در عنوانی که برای دستهٔ دوم انتخاب شده است، به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی نمی‌تواند چندان راه‌گشا باشد.

رهبران جمهوری اسلامی است.

۴. نفی مطلق غرب: افراد و طیف‌های مختلفی پیرو این نظریه هستند. وجه مشترک این گروه‌ها، بسیط و یک‌پارچه دیدن تمدن غرب از یک سو و نفی آن به سبب ابتنایش بر مادیت و امانیسم از سوی دیگر است.

نوشتار حاضر در مقام پاسخ به این سؤال است که موضع فقیهان در قبال تمدن غرب مدرن، ذیل کدام طیف است؟ آیا اساساً می‌توان گفت موضع علما، یکی از رویکردهای ذکر شده است، یا آن‌که آنها موضع دیگری غیر از آنچه ذکر شد، داشته‌اند؟

فرضیه تحقیق این است که موضع‌گیری فقهای شیعه، بر پایهٔ قواعد فقهی ناظر به کفار از یک سو و «ا !!Ğ الاباحه» از سوی دیگر است. قواعد فقهی عبارتند از: «لزوم نفی سلطه و تقویت کفار»، «حرمت تشبّه به کفار»، «حرمت دوستی و همراز گرفتن کفار» و «نجاست کفار» و نیز قاعدهٔ عام «لزوم نفی ظلم».

قبل از شروع بحث، چند نکته درخور ذکر است:

۱. موضوع بحث، موضع فقیهان در قبال تمدن غرب است، نه میزان آشنایی آنها با غرب؛[1] گرچه این دو بی‌اتباط نیستند.

---

۱. دربارهٔ میزان آشنایی علما با تمدن غرب، سؤال محوری این است که آیا آنها ماهیت غرب جدید را که بر پایهٔ انسان‌محوری و عقل خودبنیاد است، درک کرده بودند یا نه؟ در این‌باره باید گفت شناخت علما یک‌سان نبوده است، حتی علمای یک مقطع نیز برداشت یک‌سانی نداشتند: به عنوان نمونه، در دورهٔ مشروطه، در نوشته‌های برخی علمای مشروطه‌خواه، غرب، همان غرب مسیحی معرفی می‌شود. آخوند ملامحمدکاظم خراسانی در تعریف مشروطیت می‌نویسد: «همچنان که مشروطیّت و آزادی سایر دول عالم بر مذاهب رسمیّه آن ممالک استوار است، همین طور در ایران هم بر اساس مذهب جعفری ـ علی مشیّده السلام ـ کاملاً استوار و مصون از خلل و پایدار خواهد بود...» (شریف‌کاشانی، *واقعات اتفاقیه در روزگار*: ۲۵۱ و۲۵۲). میرزا محمدحسین نائینی در !!!! !! !Ğ می‌نویسد: «تمام منازعات و مشاجرات واقعه فی‌مابین هر ملّت با حکومت تملکیّه خویش»، جهت تحصیل آزادی از «سلطنت غاصبه جائره» است، «نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب». این فقیه، مشروطگی دولت را انتزاع آزادی از غاصبان دانسته، می‌نویسد: «اتّساع مشربها بی‌ربط به این داستان، و بود و نبودش ناشی از اختلاف مذاهب، و نسبت به استبداد و مشروطیّت دولت یکسان است.» (نائینی، ***تنبیه‌الامّة و تنزیه‌الملّة***: ۹۴ و ۹۵). محلاتی نیز آزادی در غرب را به همین صورت تفسیر کرده است. (ر. ک: محلاّتی،

۲. منظور از موضع فقیهان، موضع اکثریت فقها است که بر پایهٔ مبانی و روش فقه مصطلح (فقه اصغر) اتخاذ می‌کنند؛ در نتیجه فقهایی که مواضعی را بر اساس رویکردهای دیگر اتخاذ می‌کنند،[1] خارج از موضوع بحث هستند.

۳. برای این‌که بتوانیم بحث را با دقت و جزئیات پی بگیریم، تمرکز بحث بر یک دورهٔ زمانی قرار می‌گیرد. در میان دوره‌های تاریخی، مقطع نهضت تنباکو تا نهضت مشروطه، از اهمیت ویژه‌ای در بحث حاضر برخوردار است؛ چرا که با آشکار شدن مظاهر تمدنی غرب، علما برای اولین بار در این مقطع به صورت گسترده مجبور به اتخاذ موضع در این زمینه شدند و اسناد متعددی نیز در این زمینه وجود دارد.

مبانی فقهی حکم تحریم تنباکو

به رغم آن‌که برخی نویسندگان خواسته‌اند ریشه و علت قیام علیه قرارداد رژی را به بازرگانان یا روس‌ها یا اندیشمندانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی بازگردانند، شواهد و اسناد تاریخی زیادی در بطلان این دیدگاه‌ها وجود دارد. اولین، مهم‌ترین و مستندترین نوشته در زمینهٔ نهضت تحریم، کتاب شیخ‌حسن کربلایی است. او علاوه بر توصیفاتی که خود دربارهٔ چگونگی و دلایل صدور حکم تحریم و حمایت علما از آن حکم ذکر می‌کند،

«!!!!! !!! ! !! ! Š فی‌وجوب‌المشروطه»، مندرج در: زرگری‌نژاد، *رسائل مشروطیت*:۵۲۰). در مقابل، سندی وجود دارد که سه تن از علمایی که رویکرد مخالف با مشروطه یا توقف و یا کمتر موافق با مشروطه داشتند، نظام سیاسی غرب را بریده از شریعت ارزیابی می‌کنند. سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، شیخ‌الشریعه اصفهانی و سیداسماعیل صدر در جواب این سؤال دربارهٔ مشروطه که: «عمل به قوانین موضوعهٔ جدید، لازم و واجب است یا خیر؟» چنین پاسخ می‌دهند: «... اگر مراد به مشروطه، عمل به قوانین موجود در ممالک خارجه است ـ چنانچه از بعضی از مطبوعات از ایران مشاهده شده است ـ معلوم است که این امر با شریعت سید المرسلین بلکه با هیچ شریعت و مذهبی درست نمی‌آید که امورات به اختلاف بُلدان و اقطار و اَزمان فرق کند.» (الفت، تاریخچه مداخلات سیاسی و اجتماعی مجتهدان شیعه، مندرج در: لاله الفت، *گنج زری بود درین خاکدان*: ۲۷۱ـ۲۷۳).

۱. منظوردستهٔ سوم از طبقه‌بندی ذکر شده می‌باشد. البته افراد این دسته ـ دست کم برخی از آنها ـ ملاک‌های فقهی را نیز می‌پذیرند و در واقع در برخورد گزینشی با تمدن غرب، دو معیار را مطرح می‌کنند. می‌توان مسأله را ـ چنانکه در متن اشاره شد ـ از زاویهٔ فقه خاص و فقه عام نیز مورد بررسی قرار داد؛ یعنی دستهٔ سوم، نگاهشان عام‌تر است، اما اکثریت فقها، در محدودهٔ فقه خاص و رایج به اظهار نظر می‌پردازند.

اسناد متعددی نیز که از سوی فقیهان در این زمینه صادر شده را در کتابش آورده است. توصیفات و اسناد مذکور به روشنی بیانگر آن است که مبانی نظری این قیام ضدغربی، به قواعد فقهی ناظر به کفار بازمی‌گردد. این ادعا نیازمند توضیح و اثبات است:

علت و مبنای فقهی صدور حکم حرمت توسط میرزای شیرازی برای مصرف تنباکو چه بود؟ معمولاً در پاسخ به این سؤال، سلطهٔ کفار در نتیجهٔ اجرای قرارداد رژی، عنوان می‌شود. در واقع، مطابق این جواب، تحریم تنباکو، نتیجهٔ یک استدلال در قالب صغرا و کبرا به این شکل، بوده است: «مصرف تنباکو پس از اجرای قرارداد رژی، زمینه‌ساز سلطهٔ کفار بر مسلمین خواهد بود»، «هرچیزی که زمینه‌ساز سلطهٔ کفار بر مسلمین باشد، حرام است»، پس «مصرف تنباکو در وضعیت اجرای قرارداد رژی، حرام است». از منظر و تبیینی دیگر می‌توان چنین گفت: حکم حلیت مصرف تنباکو، مقیَّد به عدم سلطهٔ کفار بر مسلمین می‌باشد؛ در نتیجه در صورتی که قید مذکور (عدم سلطه) نباشد و با مصرف تنباکو، سلطهٔ کفار بر مسلمین محقق شود، حکم حلیت نیز برداشته شده، حرمت بر آن بار می‌شود.

این پاسخ صحیح است، اما کافی نیست. برای جامعیت بحث، باید اولاً، مفهوم سلطه را عام گرفت تا علاوه بر اقتصاد و سیاست، فرهنگ را نیز شامل شود؛ ثانیاً، به اصول و قواعد فقهی دیگر ناظر به کفار نیز توجه داشت. توضیح مطلب چنین است:

محوری‌ترین ویژگی غربیان از منظر فقهای شیعه، کفر آنهاست. از این زاویه، همه اصول و قواعد فقهی که ناظر به کفار است، جاری می‌شود. این اصول عبارتند از:

الف) لزوم نفی سلطه و تقویت کفار: بر این قاعده که مهم‌ترین اصل است، آیات و روایاتی همچون:

لَن یَجعَلَ اللّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤمِنینَ سَبیلا.[1] (نساء: ۱۴۱)

---

۱. خداوند هرگز راهی برای تسلط کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

ألْإسلَام يعلُو و لَا يعلَي عليه.[۱] (حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷: ۳۷۶ و ۴۶۰)

و ... دلالت می‌کند. البته، در مسأله استعمار که وجه تشدید یافتهٔ سلطه است، اصل عام«لزوم نفی ظلم» نیز دلالت می‌کند.

ب) حرمت تشبّه به کفار: برخی دلایل روایی این اصل عبارت است از:

قال معلنْي×تَشَبه بقَوم عد مِنْهم.[۲] (محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۷:۴۴۰)

قال الصادق×أوحي اللهُ إلَي نَبی مِنْ أنْبِيائِهِ: قُلْ لِلْمؤمِنِينَ لَا يلْبسوا لِباس أعدائِی لَايطْعموا مطَاعِم أعدوايلَايسلُكُوا مسالِكَ أعدايی فَيكُونُوا أعداكَمَا هم أعدايی.[۳] (ابن‌بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱: ۲۵۲).

ج) حرمت دوستی و همراز گرفتن کفار: به دلیل آیاتی مانند:

لا يتَّخِذِ الْمؤمِنُونَ الْكَافِرِينَ أولِياء مِن دون الْمؤمِنِين.[۴] (آل‌عمران: ۲۸)

يا أيها الَّذِينَ آمنُواْ لا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِن دونِكُم.[۵] (آل‌عمران: ۱۱۸)

لَا تَجد قَوما يؤمِنُونَ بِاللَّهِ و الْيوم الْآخِر

---

۱. اسلام برتری دارد و هیچ چیز بالاتر از آن قرار نمی‌گیرد.

۲. هر کسی به گروهی تشابه جوید از آنان شمرده می‌شود.

۳. امام صادق× فرمود: خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی کرد که: به مؤمنان بگو لباس دشمنان من (= کفار) را نپوشند و غذای دشمنان مرا نخورند و راه و روش دشمنان مرا نپویند که در این صورت آنها نیز ـ همانند کفار ـ دشمنان من خواهند شد.

۴. افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند.

۵. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید.

یوادونَ مَنْ حادَّ اللّهَ و رسولَه.[1] (مجادله: ۲۲).

د) نجاست کفار: که مستنداتی مانند:

یا أیها الّذینَ آمنُوا إنّما المشرکُونَ نَجس.[2] (توبه: ۲۸)

و ... بر آن دلالت کرده[3] و علاوه بر اثبات احکام ظاهری وضعی که در فقه بیان می‌شود، می‌تواند وجود آثار معنوی را ثابت کند.

با در نظر داشتن مطالب مذکور، آیا می‌توان گفت میرزای شیرازی صرفاً با توجه به سلطهٔ اقتصادی غربیان، حکم تحریم را صادر کرد؟ البته شکی نیست که سلطهٔ اقتصادی کفار ـ در مرحله و مرتبهٔ خاصی ـ می‌تواند خود به تنهایی موجب صدور چنین حکمی شود، اما در موضوع مورد بحث، سلطهٔ اقتصادی، به تنهایی موجب تحریم نشده است، بلکه سلطه فرهنگی و رابطهٔ مودت‌آمیز مسلمانان با کفار غربی، نقش و تأثیر بیشتری در صدور حکم تحریم داشته است. برای اثبات این امر، کافی است به نوشته‌های میرزای شیرازی در این زمینه مراجعه شود: میرزا قبل از آن که (در اول جمادی‌الاول ۱۳۰۹) حکم تحریم را صادر کند، دو تلگراف به ناصرالدین شاه ارسال کرد و از شاه قاجار خواست تا قرارداد را لغو کند. در تلگراف اول ـ که در اواخر ۱۳۰۸ ارسال شده ـ چنین آمده است:

> عرضه می‌دارد که اجازهٔ مداخلهٔ اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تودد آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و تتن [= توتون] و راه‌آهن و غیرها، از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخلّ نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است. (اصفهانی کربلایی، تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو: ۸۸.)

---

۱. هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کنند.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مشرکان ناپاکند.

۳. البته برخی فقهای معاصر، «کفار اهل کتاب» را نجس نمی‌دانند.

در بخشی از تلگراف دوم نیز ـ که (در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۰۹) تقریباً یک‌ماه قبل از صدور حکم تحریم ارسال شد ـ آمده است:

> ... کَفَره را بر وجوه معایش و تجارت آنها مسلط کرد تا بالاضطرار با آنها مخالطه و موادّه کنند و به خوف یا رغبت، ذلت نوکری آنها اختیار نمایند و کم‌کم بیشتر منکرات، شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام، مختل‌النظام گشته و خَلق ایران به کُفر قدیم خود برگردند. (همان: ۹۶)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، تأکید اصلی میرزا در نفی امتیازات و قراردادها از جمله قرارداد تنباکو، علاوه بر سلطهٔ اقتصادی کفار، «مخالطه و تودد» کفار با مسلمانان است؛ یعنی چون قراردادهای مذکور زمینه‌ساز رابطهٔ مودت‌آمیز می‌شود، پس باید لغو شود؛ البته منظور هر گونه دوستی نیست، بلکه مقصود، دوستی توأم با از دست‌دادن حساسیت‌های دینی و تشبّه مسلمانان به کفار است.

برای ارایهٔ توضیحات بیشتر و شفاف شدن بحث، مناسب است مطالب شیخ‌حسن کربلایی که خود از یک سو از شاگردان فاضل میرزای شیرازی بود و از سوی دیگر، فضا و شرایط صدور حکم تحریم را از نزدیک درک کرده بود، ذکر شود. مرحوم کربلایی در ابتدای کتاب «تاریخ دخانیه»، در شرح وضعیت مردم مسلمان ایران هنگام انعقاد قرارداد رژی، به تفصیل به انفعال فرهنگی ایرانیان در نتیجهٔ ورود کفار غربی به ایران و انعقاد قراردادهای مختلف پرداخته، خطرات این مسأله را به خوبی شرح داده است. مطالب ایشان به خوبی می‌تواند روشن‌کنندهٔ علت و مبنای صدور حکم تحریم باشد:

مؤلف تاریخ دخانیه، «نخستین بهره و فایده‌ای» را که از ارتباط، دوستی و مراوده با غربیان برای مردم ایران به‌وجود آمد، شیوع کالاهای «فرنگستان» بیان می‌کند. پیامد ازدیاد مصنوعات غربی این بود که:

> بسیار از شُعب بزرگ و عمدهٔ صنایع ایران که سرمایهٔ توانگری مملکت بود، یکسره باطل و خلق کثیری از مردم ایران که ارباب این صنایع بودند، با عده‌ای، بالمرّه از کار افتاده و عاطل ماندند. (همان: ۳۷ و ۳۸)

از سوی دیگر، نتیجهٔ «موادّه و مراوده» با غربیان، خودباختگی گروهی از ایرانیان بـود؛ به گونه‌ای که از منظر آنها، مذهب و دیانت، عامل عقـب‌مانـدگی بـوده و راه پیشـرفت و ترقی ایران، کنار گذاشتن علوم اسلامی و اخذ علوم غربی عنوان شده است:

> بزرگان ایران را تدریجاً از ترقیات صناعیه و تنظیمـات ملکیـه و سـایر هنرمنـدی‌هـای فرنگستان، تکامل حاصل آمده، صنایع پریشان ایران را چون با آن همـه سـاز و سـامان فرنگستان سنجیدند، نسبت نقص مطلق با کمال مطلق دیدند ... این شد که از این پس کلمهٔ ملت [= مذهب و علما] را که سبب اصلی خرابی کار ایران فهمیده بودند، نفـوذ و موقع پیشین از دلها برفت و افکار فرنگستان کـه ضـامن سـعادت و نیکبختـی ملـت و مملکتش می‌دانستند، هر روزه در نظرها رونقی تازه گرفت و به تدریج مقام فرنگیان در ایران خیلی بلند و منتسبات فرنگیان کلیتاً خیلی دلپسند افتاده و بدین وتیره، هر کـار فرنگی و فرنگی‌مآبی را در ایران رواج افزوده شد و بازار اسلام و مسلمانی را همی رونـق بکاهید، تا آنجا که بزرگان ایران را از سازش و آمیـزش بـا مـردم فرنگسـتان، عظـم [= بزرگی] بسیاری از منکرات اسلامیه یک سر از نظر به در رفت؛ سهل اسـت کـه نوبـت، کم‌کم به معلومات وجدانیه و مسلمات فطریه رسید ... بالجمله؛ آمیزش با فرنگی، بدین حدها نیز از مسلمانان قناعت نداشته، کار مسلمان را بـه جـایی رسـانید کـه در ضـمن تعریضات به علمای اسلام، افکار و خیالات فرنگستان ـ که جز تعمیر آخور نتواند نمـود ـ علوم و معارف حقیقی خواندند، و علوم و معارف اسلامی را که سرچشمهٔ هـر چیـز و فیض و سرمایهٔ هر سعادت ... است، اوهام جزئیه گفتند ... (همان، ۳۷ـ ۴۰)

وضعیت مذکور، در عرصـهٔ عملـی، موجـب تقلیـد «بزرگـان و کارفرمایـان ایـران» از «فرنگیان»در «جمیع حرکـات و عـادات» شـد و «بـه تـدریج ایـن معنـی از بزرگـان بـه زیردستان سرایت» کرد. در همین راستا،«صنعت‌گران مسلمان» از روی ناچاری «وضـع و لباس مسلمانی را به کلی تغییر داده، خود را چنان فرنگی‌وار می‌کردند» که نه تنهـا بـرای مردم غریب، بلکه برای مردم بومی هم «تشخیص مسلمان از فرنگی به سهولت، ممکن» نبود.

شیخ‌حسن کربلایی، در جمع‌بندی خود از رابطهٔ ایرانیان مسلمان با کفار غربی قبـل از صدور حکم تحریم، با نگاهی جامعه‌شناسی ـ روانشناسی، می‌نویسد:

هر صاحب وجدانی را در عالم، بالعیان مشهود است که هر یک از دو سبب «معاشرت» و «تربیت» را جداگانه و مستقلاً در تغییر اخلاق و آداب انسانی تأثیر تام و تمامی است ... این گونه تغییر و تبدیل، ابتداءً در آحاد مسلمانان ظهور و بروز یافته و از آنجا کم کم به هیئت نوعیهٔ مردم مملکت سرایت خواهد نمود. و نیز این گونه تأثیر، البته از هیئت اسلاف مردم مسلمان به هیئت اخلاف سرایت گرفته، در مردم دورهٔ واپسین به جایی خواهد رسید که صاف از جمله مردم مسیحی محسوب باشند ... . (همان: ۵۲ ـ ۶۲)

مجموع آنچه از شیخ‌حسن کربلایی ذکر شد، بی‌نیاز از هرگونه شرح و توضیح است و به خوبی نشان‌دهندهٔ فضای ذهنی علما در مبارزه با قراردادها از جمله قرارداد رژی به عنوان بخشی از ابعاد تمدنی غرب جدید است.[۱]

رویکرد علما در مقابل مصنوعات غربی پس از نهضت تحریم

یکی از پیامدهای مهم جنبش تنباکو، تقویت این ذهنیت، به‌خصوص در میان علما بود که برای رفع وابستگی به بیگانگان و سلطه قدرت‌های غیرمسلمان بر مسلمین، ضرورت دارد

---

۱. با توجه به آنچه ذکر شد، ضعف برخی تحلیل‌ها که در آنها تلاش شده است حوادث نهضت تحریم و رخدادهای متأثّر از آن در قالب تعامل رهبران و بازرگانان و نیازمندی این دو گروه به یکدیگر ارزیابی شود، روشن می‌شود. در این تحلیل‌ها، چنین عنوان می‌شود که: «علما به بازرگانان نیازمند بودند؛ زیرا از آن‌ها خمس و سهم امام دریافت می‌کردند. از سوی دیگر، بازرگانان متّکی به علما بودند؛ زیرا علما بانفوذترین پشتیبان آنان در برابر دولت به شمار می‌رفتند»؛ در نتیجه، در اوایل قرن چهاردهم هجری که با عقد قراردادهای متعدّد دولت با بیگانگان، منافع طبقه متوسّط اجتماعی به ویژه بازرگانان و کاسبان خرده‌پا به خطر افتاد، این مسأله به معنای از دست رفتن منافع حوزه‌های علمیه بود؛ به همین جهت، علما جهت تداوم رواج شریعت، فتوای تحریم صادر کرده، بعد از آن نیز یا در تأسیس شرکت‌هایی چون شرکت اسلامیّه نقش اساسی ایفا کردند و یا (دست‌کم) از این اقدامات حمایت نمودند. (حائری، *تشیّع و مشروطیّت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*: ۱۲۹ ـ ۱۳۱.) طبق این نظریه، دغدغه و مبنای علما در مقابله با قراردادها و به‌ویژه صدور حکم تحریم تنباکو، محدود به مبارزه با سلطهٔ اقتصادی بیگانگان بود؛ این مبارزه هم ـ نه از آن جهت بود که قراردادها موجب سلطهٔ کفار بر مسلمین بود و باید با سلطهٔ کفار مقابله شود، بلکه ـ از آن جهت صورت می‌گرفت که سلطهٔ اقتصادی بیگانگان، در نهایت موجب به خطر افتادن منافع حوزه‌های علمیهٔ شیعه می‌شد. با توجه به اسناد ذکر شده که ده‌ها سند و گزارش دیگر نیز به عنوان دلیل و مؤید آن می‌توان ذکر کرد، ضعف چنین دیدگاهی ـ همچون دیدگاه‌های دیگری که نهضت تحریم را به تحریک روس‌ها یا در نتیجهٔ نگارش نامهٔ سید جمال‌الدین اسدآبادی به میرزای شیرازی ارزیابی می‌کنند ـ مشخص می‌شود. در همین راستا و به عنوان نمونه می‌توان به برخی اقدامات علما در سال‌های پس از نهضت تحریم اشاره کرد که در ادامه مقاله، مورد بحث قرار گرفته است.

وسایل مورد نیاز جامعه ایران، در داخل کشور تولید شود. در همین راستا، شرکت‌های اقتصادی و تولیدی به‌وجود آمد. یکی از بزرگ‌ترین آنها، «شرکت اسلامیه» در اصفهان بود. این شرکت با هدف تأمین منسوجات مورد نیاز مردم مسلمان ایران، با تلاش و حمایت علمای اصفهان، به‌ویژه حاج‌آقا نورالله اصفهانی، در سال ۱۳۱۶ق تأسیس شده، شعبه‌هایی نیز در برخی شهرهای دیگر به‌وجود آمد. مراجع و علمای بزرگ نیز به تأیید و پشتیبانی این شرکت همّت گماردند.

دربارهٔ موضوع مورد بحث، یعنی موضع علما نسبت به غرب، اسناد به‌جای مانده از علما در این مقطع که در حمایت از تولیدات داخلی و توصیه به کنار گذاشتن کالاهای غربی صادر شده، بسیار بااهمیت است. با توجه به این اسناد، می‌توان گفت که فقها از زاویهٔ قواعد و اصول فقهی، یعنی «نفی سلطه کفار»، «نفی تشبه به کفار»، «نفی مودت و همراز گرفتن کفار» و«نجاست کفار» به اتخاذ موضع نسبت به غربیان پرداخته‌اند. در این‌جا برخی اسناد مذکور در مقطع نهضت تحریم تا نهضت مشروطیت ذکر می‌شود:

میرزاحسین خلیلی تهرانی در نامه‌ای به حاج‌آقا نورالله اصفهانی، با توجه به اصل نجاست کفار، امید دارد «اهل ایران به هیچ وجه من الوجوه محتاج به آوردن و طلبیدن اجناس خارجه نشوند» تا «بلکه این مأکول و ملبوس پاک طاهر، سبب اجابت دعوات و عوارف و قبولی طاعات شود.» او می‌نویسد:

> خود احقر هم قاصد و عازمم حتی‌المقدور به غیر از اجناس معمولی ایران استعمال ننمایم ... به قدری که می‌توانید در این عمل خیر عظیم فروگذار نفرموده... (نجفی، اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله اصفهانی: ۷۶ و ۷۷)

میرزا ابوالقاسم گیلانی در پاسخ استفتایی دربارهٔ استفاده از وسایلی که در مناطق کفار ساخته شده و «همه قسم شبهه در او هست»، می‌نویسد:

> استعمال مصنوعات در بلاد کفر، خلاف احتیاط شدید است. بلکه هرگاه بدانیم از دست کافر درآمده یا در بلد کفری که هیچ مسلمان در او نیست، مصنوع شده است و احتمال صنعت مسلمان ندهیم، خیلی محل اشکال است و جایز نیست. پس طریقهٔ نجات،

استعمال مصنوعات در بلاد مسلمین است. (همان: ۷۷)[۱]

شیخ‌عبدالله مازندرانی، در تأییدیهٔ خود بر شرکت اسلامیه، از این زاویه که کالاهای خارجی از مشتبهات است و دوری از «مشتبهات از مستحسنات عقلیه و شرعیه است»، ترویج و همراهی این شرکت را لازم می‌داند. (ثریا، سال دوم، ش ۱۴، (هفدهم شوال ۱۳۱۷): ۲) سیداسماعیل صدر نیز در تأییدیه بر این شرکت، بر اصل نفی سلطهٔ کفار تأکید داشته، اظهار امیدواری می‌کند که مسلمانان از گرفتاری به کفار برهند و «ممالک محروسه اسلام از احتیاج به کفرستان مستغنی گردد و مدام به تأیید حضرت ملک علام عزّ اسمه، به عکس سابق، تقویت اسلام و تضعیف کفر شود.» (همان: ۱و ۲)

در میان نوشته‌های علما در تأیید شرکت اسلامیه، نوشته‌ای نیز از میرزاحسین محدث نوری وجود دارد که اولاً؛ تفصیلی است و ثانیاً؛ به وضوح، از زاویهٔ نجاست معنوی کفار، با کالاهای غربی معامله می‌کند. در بخش‌هایی از نامهٔ ایشان به حاج‌آقا نورالله اصفهانی چنین آمده است:

> ... علمای راسخین از آیهٔ مبارکهٔ «تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ»،[۲] استنباط فرمودند که هر غذایی که برای اسم و شهرت و امثال آن مهیا شود، داخل است در این نهی. پس حال، پارچه که از ابتدای صنعت تا إنها در دستهای اعدای خداوند و خلفایش ـ صلوات الله علیهم ـ (که در آنهاست جمعی که دشنام و سخریه به آن ذوات مقدسه گویند و کنند) سیر می‌کند، اثرش چیست و حکمش چه باشد؟ نوع مسلمانان سال‌ها است اثر اجابت در دعای خود نمی‌بینند ... ندانستند که اول شرط اجابت، پاکیزگی مطعوم و ملبوس است و هر چه در آنها مداقه کنند، اثرش را در آنجا مشاهده نمایند. با دست خبیث آلوده به اقسام معاصی و ملوّث به انواع قاذورات ... توقع پاکیزگی از ملبوس بافتهٔ او داشتن، عین سفاهت و به مجرد طهارت و حلیت ظاهر قناعت کردن، تمام خسارت است ... (همان، ش۲۸ (هیجدهم

---

۱. متن استفتا چنین است: «... چه می‌فرمایند در این مسأله شرعیه که متکلف با تمکن به استعمال امتعهٔ مصنوعه به بلاد مسلمین که ابداً شبهه نجاست و عدم تزکیه و غیرماکولیت در آن نیست بدون عُسر و حرج، آیا در این صورت مساوی است با امتعهٔ مصنوعه در بلاد کفار که همه قسم شبهه در او می‌شود؟ یا اولی و احوط و لازمه دین‌داری آن است که استعمال نمایند امتعه‌ای که در بلاد مسلمین درست می‌شود؟»

۲. از چیزی که اسم خداوند بر آن برده نشده است، نخورید. (انعام: ۱۲۱)

صفر ۱۳۱۸): ۱۲)

در اوایل سال ۱۳۲۴ق، استفتایی از علمای عتبات صورت می‌گیرد. در این استفتا چنین آمده است:

> چیست حکم شرعی امتعه و البسه، بلکه مطلق اجناس که از اجانب و غیر اهل اسلام خریده می‌شود، در صورتی که مثل آن را خود مسلمین دارند، بلکه ممکن است که خود مسلمانان آن امتعه و البسه و اقمشه را به کارخانه و غیره ایجاد کنند، خصوصاً وقتی که خریداری مسلمین از اجانب و غیرمسلمین، فعلاً و مآلاً سبب فقر و ضعف قوای مسلمین می‌شود ... سیما وقتی که یک جنس را هم مسلمان دارد هم غیرمسلمان، آیا لازم است که از مسلم خریداری نمایند یا خیر؟ ... (حبل‌المتین کلکته، سال سیزدهم، ش ۳۳ (۲۵ صفر ۱۳۲۴): ۲۰)

آخوند ملامحمدکاظم خراسانی در پاسخ این سؤال، بر حرمت هر چیزی که موجب تقویت کفار و ضعف مسلمین باشد، فتوا داده، می‌نویسد:

> ... بیع و شراء با کفار که موجب تقویت کفار است و سبب ضعف مسلمین، جایز نیست و همچنین سایر امور از معاشرت با ایشان. (همان: ۲۱)

شیخ فتح‌الله اصفهانی مشهور به شیخ الشریعه در پاسخ سؤال، بر مبنای اصول«نفی مودت» و «نفی تشبه»، می‌نویسد:

> بسم الله الرحمن الرحیم. قال الله تعالي لاتجد قوماً يؤمنون بالله و اليوم الآخر يوادون من حاد الله و رسوله و لو كانوا آباءهم أو أبنائهم أو إخوانهم أو عشيرتهم.[1] و روي الصدوق عن ابي‌عبدالله الصادق ـ عليه أفضل السلام ـ إن الله تعالي أوحي إلي بعض الانبياء قل للمؤمنين لاتلبسوا ملابس أعدايي و لاتطعموا مطاعم أعدائي و لاتسلكوا مسالك أعدائي فتكونوا أعدائي.[2] اغلب مفاسدی که در اعمال و

---

۱. هیچ گروهی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، پیدا نمی‌کنی که با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی بورزند؛ اگرچه [آن دشمنان] پدران، فرزندان، برادران و یا خاندانشان باشند. (مجادله: ۲۲)

۲. ترجمه و مأخذ روایت در صفحات قبل، ذکر شد. شایان ذکر است در روایتی که شیخ صدوق در کتاب «*من لا یحضره الفقیه*» ذکر کرده است، خطاب به مؤمنین به صورت غیابی است.

عقاید مسلمین پیدا شده، از اختلاط آنها با کفار و تشبیه بـه آنهـا در گفتـار و کـردار و احاطهٔ امتعه و اقمشه و البسه وآلات و أدوات و أوانی آنها به جمیع أعصار، بلکه چیـزی نمانده از لوازم تعیش و زندگی الا آنکه از آنها در او نشانه و رسـمی و اسـمی هسـت ... چه قدر خوب است قدری به غیرت بیایند مسلمین و عار و تعصبی پیدا کنند؛ و حکـم و جواب و سؤال، واضح و مرکوز اذهان اطفال مسلمین است. (همان: ۲۰ و ۲۱)

سید محمدکاظم طباطبایی یزدی نیز در پاسخ به این سؤال، همچون آخونـد خراسـانی بر اصل«نفی سلطه» تأکید کرده است:

... هر چه موجب تقویت و شوکت کفر و کفار و باعث ضـعف اسـلام و مسـلمین اسـت، حرام است؛ چه از معاملات باشد یا غیر آن از آنچـه باشـد... و بسـی سـزاوار اسـت کـه مسلمین، کلیه، هرگاه ممکن باشد، بدون ترتب مفسده، تحرز کنند از چیزهایی کـه در معرض تقویت کفر است ... (همان: ۲۰)

از آنجا که مرحوم سیدیزدی به لحاظ فقهی از اعتبار بالایی برخوردار است، به گونه‌ای که اکثریت فقها در صد سال اخیر، مرجعیت خود را با نوشتن تعلیقه بر کتاب مهم ایشـان، یعنی «!!!!!الوثقی»، اعلام می‌کنند، در این بخش مناسب است اسناد مربوط به ایشان را با تفصیل ذکر کرده، به بررسی آنها در راستای موضوع بحث بپردازیم:

در بخشی از دستخطی که مرحوم سـیدیـزدی در حمایـت از شـرکت اسـلامیه صـادر کردند، چنین نوشتند:

... بسی شایسته و مناسب و به موقع و محل است که عموم مـؤمنین ... مهمـا امکـن از البسه و اقمشهٔ خارجه متحرز باشند؛ بلکه سزاوار این است که در سایر جهات حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع و طـرز کفـار خـود را برحذر و برکنار دارند. قال الصادق صلوات الله علیـه: «اوحي الله تعـالي الي نبي من انبيائه: قل للمؤمنين لا تلبسوا لباس اعدائي و لا تطعموا مطاعم اعدايي و لا تسلكوا مسالك اعدايي فتكونوا اعدايي كما هم اعدايي. إن الله لا يغير ما بقوم حتي يغيروا ما بانفسهم.»[1]
(ثریا، سال دوم، ش ۱۳ (دهم شوال ۱۳۱۷): ۲)

---

۱. خداوند هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که آنها ابتدا خود را تغییر دهند.

در این نوشته، تکیهٔ آیت‌الله یزدی بر اصل «لزوم عدم تشبه به کفار» است. نکته‌ای که به نظر می‌رسد نیازمند تأمل در نوشته مرحوم یزدی باشد، مسأله تکنولوژی غربی است. آیا می‌توان از مفهوم عام جملهٔ: «سزاوار این است که در سایر جهات حرکات و سکنات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و کردار از وضع و طرز کفار، خود را برحذر و برکنار دارند»، استفاده کرد که از نظر ایشان، دوری از ابزار و وسایل مدرن و به طور کلی هر امر برآمده از غرب «که مردم آن از کفار محسوب می‌شوند»، رفتاری مطلوب به شمار رفته و عدم اجتناب از آنها، خلاف احتیاط است؟ از یک سو، چنان‌که ملاحظه می‌شود، جمله مذکور شمولیت و عمومیت دارد و از سوی دیگر، ممکن است گفته شود مرحوم یزدی در مقام بیان این مسایل نبوده و آنها خارج از قصد و نظر او می‌باشد. به نظر می‌رسد بتوان گفت از نظر سید، ابزار و وسایل مدرن ذاتاً مشکلی ندارند، اما اگر به‌دست غربیان و توسط آنها (که غیرمسلمانند) ساخته شود، اجتناب از آنها مورد سفارش است؛ همچنان‌که اگر مسلمانان، همانند پوشاک غربی را تولید می‌کردند، اجتناب از آن، مورد توصیه قرار نمی‌گرفت. در واقع ـ چنان‌که ذکر شد ـ مسألهٔ محوری در تأییدیهٔ سید به شرکت اسلامیه، مسأله کفر است؛ در هرجا و به هر صورت این حیثیت موجود باشد، به اجتناب از آن توصیه می‌شود و زمانی که حیثیت مذکور برداشته شود، طبیعتاً مورد مذمت قرار نخواهد گرفت؛ گرچه ممکن است به اجتناب از برخی موارد از جهات دیگر سفارش شده یا حتی مورد الزام قرار گیرد. سند دیگر در زمینهٔ حکم استفاده از اجناس غربی، سند مربوط به پاسخ استفتایی در اوایل سال ۱۳۲۴ق است که در عبارات سابق ذکر شد. طبق این سند، از نظر سید یزدی «... هر چه موجب تقویت و شوکت کفر و کفار و باعث ضعف اسلام و مسلمین است، حرام است؛ چه از معاملات باشد یا غیر آن از آنچه باشد...» (حبل‌المتین کلکته، سال سیزدهم، ش۳۳ (۲۵ صفر ۱۳۲۴): ۲۰)

در این نوشته نیز، اولاً ـ همانند نوشته قبل ـ مسألهٔ محوری، «کفر» است؛ ثانیاً، با توجه به عمومیت آن، بهره‌برداری از تکنولوژی و حتی نظام سیاسی غربی نیز اگر موجب

تقویت کفر و ضعف اسلام شود، اشکال دارد. در نتیجه، بُعدی ندارد که برخی فقها از جمله شخص مرحوم یزدی در مقام مصداق‌شناسی و تشخیص موضوعات، در استفاده از برخی ابزار و وسایل مدرن، احتیاط کرده باشند.

البته در این نوشته، برخلاف تأییدیه ـ که با تکیه بر اصل «لزوم عدم تشبه به کفار»، اجتناب مسلمانان از مصنوعات غیرمسلمین و عدم تبعیت از آنها مورد نظر بود ـ سخن از «تقویت کفر و تضعیف اسلام» و بیانگر اصل «لزوم نفی سلطه و تقویت کفار» است. در همین راستا، باید توجه داشت که میان مفهوم «سلطه» و مفهوم «استعمار» تفاوت وجود دارد و این دو به رغم آن که نسبی بوده و دارای مراتب مختلف هستند، اما مترادف نیستند. شاید مفهوم «سلطه» با «حاکمیت» و مفهوم «استعمار» با «ظلم» تناسب بیشتری داشته باشد؛ در نتیجه، به نوعی می‌توان گفت استعمار، سلطهٔ مذموم است و با لزوم نفی سلطهٔ کفار، به طریق اولویت، نفی استعمار کفار ثابت می‌شود؛ شاید به بیان دیگر بتوان گفت که علاوه بر اصل نفی سلطهٔ کفار، اصل لزوم مقابله با ظلم نیز دلالت بر تقابل با استعمارِ کفار می‌کند.

سومین سندی که در دست است، ظاهراً مربوط به شرکت اسلامیه است، ولی تاریخ آن مشخص نیست. در این سند مهم که نامه‌ای نسبتاً تفصیلی ـ احتمالاً به یکی از تجار ـ است، می‌توان جنبه‌های مختلفی از موضع‌گیری و دیدگاه سید را نسبت به غرب به‌دست آورد. در بخش‌های از این نامه آمده است:

> در این زمان که خارجه، به انواع حِیَل، رشتهٔ کسب و صنایع و تجارت ـ که مایهٔ عزت و منشأ ثروت است ـ از دست مسلمین ربوده و منحصر به خود نموده[اند] و مثل خون در مَجاری عُرُوق ایشان راسخ و نافذ شده و شغل اهل اسلام به تدریج منحصر به دلاّلی و بیع و شراء اجناس خارجه شده [است] ... مناسب است مسلمین از خواب غفلت بیدار شوند و به تدریج رفع احتیاجات خود را از خارجه بنمایند و به تأییدات ربّانیّه، از ذُلّ فقر و احتیاج و سؤال و تحمل عملگیِ کفار و تشتت در بلاد کفر برهند ... .

لباسی که از ابتداء زَرْع مادّهٔ آن تا غَزْل و نَسْج و رنگ آن با کلمهٔ طیبـهٔ «لا الـه الا الله، محمد رسول‌الله، علی ولی الله» انجام شود و جمعـی از مسـلمین از آن منتفـع شـوند، کجا، و قماش‌های منحوسِ کم‌دوامِ خارجه کجا؟! و چند ماه قبل ... وجـوه متعـدده در رجحان آن ـ شرعاً و عقلاً و عرفاً ـ نوشته‌ام ...

امیدوارم اخوان مؤمنین، اقتدا و تأسی به رؤسای ملت نموده، برحسب غیرت اسـلامیت ـ مهما امکن ـ اقتصار به همان ملبوسات اسلامی نمایند؛ بلکه در تمام اثاث البیت خود تا ممکن است اکتفا به مصنوعات اسلامی نموده و در مَلْبَس و مَطْعَم و مَسْلَک خـود، از شباهت به کفار بپرهیزند ـ چنانچه در اخبار شریفه از آن نهی شده ـ بلکه تمام افعال و اعمال و اخلاق خود را اسلامی نمایند. تا کلیتًا ممتاز و در صورت و معنی به هیچ وجـه شباهتی به کفار نداشته باشند. (ابوالحسنی، مروری بر اندیشه و سیرهٔ سیاسی آیـت‌الله صاحب عروه: ۱۶۰ـ۱۶۲)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، توصیه به اجتناب از مصنوعات کفار در این نامه بـر اسـاس سه اصل فقهی «لزوم نفی سلطه کفار»، «لزوم نفی ظلم» و «لزوم عدم تشبه بـه کفـار» می‌باشد. در ابتدای این نامه ـ برخلاف دو نوشتهٔ قبل ـ به صورت واضح به مسأله استعمار اقتصادی غرب اشاره و با توجه به اصل نفی سلطه و اصل نفی ظلم، به مقابلـه بـا آن بـه طریق مقتضی توصیه شده است؛ در پایان سند نیز، اصل نفی تشبه بـه کفـار بیـان شـده است. در این نوشته همان زاویه‌ای که در سند اول، یعنی تأییدیه، بدان پرداخته شـده بـود که همان توصیه به اجتناب از همهٔ مصنوعات کفار و بلکه از هرگونه شـباهت و تبعیـت از اعمال و رفتار آنها بود دنبال شده است. چنان‌که ذکر شد، این عمومیـت مـی‌توانـد شـامل تکنولوژی غرب و نظام سیاسی برآمده از غرب نیز بشود.

نتیجه

۱. محوری‌ترین ویژگی غربیان از منظر فقهای شیعه، کفر آنهاست. از این زاویه، همه اصـول و قواعد فقهی که ناظر به کفار است، جاری می‌شود. این اصول عبارتند از: «لزوم نفی سلطه و تقویت کفار»، «حرمت تشبّه به کفار»، «حرمت دوستی و همراز گرفتن کفار» و«نجاسـت کفار».

۲. از مجموع مطالب و مستندات ارایه شده، شاید بتوان استنباط کرد که استفاده از ابزار و وسایل مدرن، گرچه فی‌نفسه ممکن است فاقد هر گونه مفسده و اشکالی باشد، اما اگر توسط کفار استعمارگر غربی ساخته شوند، احکام مختلفی از جواز تا احتیاط و حرمت بر آن مترتب می‌شود. این امر بسته به میزان تطبیق قواعد مذکور (اصول فقهی ناظر به کفار) خواهد بود.

۳. در بررسی مواضع علما نسبت به غرب، باید به برخی ابعاد مثبت یا دست‌کم خنثای غرب و نیز تزاحم مفاسد توجه داشت. توضیح این که با توجه به مطالب ذکر شده، می‌توان گفت غرب دارای ابعاد و جلوه‌های مختلفی است که برخی از آنها همچون «تکنولوژی» و «نظام سیاسی»، به ظاهر و با نگاه و در شرایطی خاص، ممکن است بُعد منفی نداشته، بلکه جنبه حُسن نیز داشته باشند؛ هم‌چنان که باید از «کفر» و «استعمار» که ابعاد دیگری از غرب هستند، اجتناب شود. در این صورت اگر اولاً، در شناخت موضوع و تشخیص شرایط (مانند ماهیت آزادی به عنوان یکی از اصول مشروطه) و ثانیاً، در تزاحم ابعاد خنثی و منفی (همچون تزاحم میان اخذ تکنولوژی و تقویت سلطه کفار) و یا در تزاحم جنبهٔ منفی غرب با جنبهٔ منفی دیگر (مثل تزاحم میان سلطه غرب و ظلم حاکم)، اختلاف پیش آید، وظیفه چیست؟ به نظر می‌رسد، روشن شدن ریشه‌های اختلاف دو جریان مشروعه‌خواه[1] و مشروطه‌خواه حوزهٔ نجف و نگاه آنها به غرب، تا حدود زیادی مرتبط با دو فرض ذکر شده باشد؛ به عنوان نمونه‌ای برای اختلاف در شناخت موضوع، می‌توان مسأله

---

۱. علت مخالفت علمای مشروعه‌خواهی چون سیدیزدی، تا آنجا که به نگاه و موضع ایشان نسبت به غرب ارتباط پیدا می‌کند، در چهار مسأله محوری است: الف) از نظر آنها نظام سیاسی غرب که محور و اساس آن، وضع قوانین جدید مطابق زمان و مکان می‌باشد، مبتنی بر الحاد و کفر به خداوند بوده، نه تنها «با شریعت سید المرسلین، بلکه با هیچ شریعت و مذهبی درست در نمی‌آید.» ب) نظام مشروطه غربی ـ صرف‌نظر از ماهیت الحادی آن ـ در شرایط آن زمان ایران، اقتضای فساد فرهنگی و آشوب‌های اجتماعی را داشت؛ ج) آنها نهضت و نظام مشروطه در ایران را دارای زمینه‌های استعماری و نیز ـ با توجه به ناامنی‌ها و آشفتگی‌های به‌وجود آمده ـ دارای تبعات استعماری می‌دانستند؛ د) شاید بتوان گفت از دیدگاه آنها، برخی اصول و قواعد فقهی ناظر به کفار همچون حرمت تشبه و تبعیت از آنها، تا اندازه‌ای قابل تطبیق بر نظام مشروطه بوده است.

آزادی را ذکر کرد که تلقی و شناخت علمای مشروطه‌خواه نجف از مسأله آزادی به عنوان یکی از اصول مهم نظام مشروطه و قانون اساسی در غرب که در ایران پیاده می‌شد، صرفاً تحصیل آزادی از «سلطنت غاصبهٔ جائره» و «نه از برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب» بود، در حالی که سیدیزدی به صورت مکرر از آزادی، تعبیر به «حریت موهومه» می‌کرد که منشأ مفاسد دینی و الحاد پس از نهضت مشروطه شده بود؛ به عبارت دیگر، درباره یک موضوع دو نگاه وجود داشت. در بحث تزاحم نیز که جنبه‌های پیچیده‌تری پیدا می‌کند، قاعدهٔ کلی، تقدم حکمی است که دارای موضوع مهم‌تر است؛ حال اگر میان دو فقیه اختلاف در تقدم پیش آید، منشأ این اختلاف می‌تواند یکی از دو مسأله باشد: ۱. اختلاف در میزان اهمیت هر یک از دو موضوع که این اختلاف به نوعی فقهی است؛ ۲. اختلاف در شناخت میزان شدت و ضعف مصادیق آن دو موضوع.[۱] نمونه مهم تزاحم در بحث دیدگاه حوزه نجف نسبت به مشروطه و غرب، می‌تواند تزاحم حکم «وجوب رفع ظلم مسلمان» با حکم «وجوب دفع سلطهٔ کفار» تصویر شود؛ چرا که در نگاه جریان مشروطه‌خواه حوزهٔ نجف، بحث استبداد و ظلم حکّام در درجهٔ اول اهمیت قرار داشته و اساساً این نظام مطلقهٔ سلطنتی بود که زمینه‌ساز سلطه و استعمار غرب شده بود و به همین سبب، آنها سرسختانه از نهضت و نظام مشروطه طرفداری کردند، اما از منظر جریان مشروعه‌خواه، گرچه نظام سلطنت می‌بایست کنترل شده و ظلم و استبداد تقلیل

---

۱. توضیح این دو فرض در قالب مثال چنین است: اگر حکم «وجوب رفع ظلم» با حکم «وجوب دفع سلطه کفار» تزاحم پیدا کرد (یعنی در یک زمان هم ظلم باشد و هم زمینه سلطه کفار و رفع و دفع هر دو به صورت هم‌زمان امکان‌پذیر نباشد) طبیعتاً باید یکی از دو حکم را مقدم کرد؛ در این صورت ممکن است دو فقیه، در آن حکمی که باید مقدم شود، اختلاف داشته باشند؛ منشأ این اختلاف، یا اختلاف در مهم‌تر بودن اصل ظلم و دفع سلطه کفار است (یعنی یک فقیه استنباطش از منابع دینی چنین باشد که مفسده ظلم بیش‌تر از مفسده تسلط کفار است و فقیه دیگر استنباطش به عکس است) و یا تفاوت شناخت از مصداق دو موضوع (ظلم و سلطه کفار) است؛ یعنی یک فقیه چنین تشخیص دهد که ظلم در جامعهٔ موجود بسیار زیاد، اما زمینه سلطه کفار کم‌تر است و اساساً ظلم، خود زمینه‌ساز سلطه کفار می‌باشد، اما فقیه دیگر زمینهٔ سلطه کفار را بسیار بیش‌تر از ظلم موجود تشخیص دهد. در صورتی که علت و منشأ اختلاف، صورت اول باشد، اختلاف فقهی است و در صورت دوم، اختلاف در مصداق‌شناسی خواهد بود.

می‌یافت، اما نظام مشروطهٔ غربی در ایران و عثمانی در شرایطی شکل گرفت که نه تنها دین و اعتقادات مردم را تضعیف می‌کرد، بلکه به‌دلیل دخالت‌های غربیان، سلطه و استعمار غرب را بیشتر می‌کرد و به همین دلیل نظام سلطنت مطلقه بر نظام مشروطه ترجیح داشت و به عبارت دیگر، نهضت و نظام مشروطه، جامعه اسلامی را از فاسد به افسد تبدیل کرده بود. در نتیجه‌گیری از این مطالب، می‌توان اهمیت مسأله مصداق‌شناسی در مسایل دینی و فقهی را درک کرد و به این نکته مهم دست یافت که باید یک فقیه در امور سیاسی ـ اجتماعی، افزون بر اجتهاد و استنباط از منابع دینی، در جهت تطبیق احکام استنباط شده بر مسایل بیرونی، به مصداق‌یابی و مصداق‌شناسی دست زند؛ چرا که در غیر این صورت، صدور هرگونه حکم و فتوایی نه تنها ثمره‌ای نخواهد داشت، بلکه در برخی موارد، ممکن است مفاسدی نیز به دنبال داشته باشد.

منابع

۱. *قرآن کریم*.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، *من لا یحضره الفقیه*، تهران، مکتبهٔ الصدوق، ۱۳۹۲ق.

۳. ابوالحسنی (منذر)، علی، «مروری بر اندیشه و سیرهٔ سیاسی آیت‌الله صاحب عروه»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، شماره ۴۲، تابستان ۱۳۸۶.

۴. اصفهانی کربلایی، حسن، *تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو*، به کوشش رسول جعفریان، قم، الهادی، ۱۳۷۷.

۵. الفت، محمدباقر، «تاریخچه مداخلات سیاسی و اجتماعی مجتهدان شیعه»، مندرج در: لاله الفت، *گنج زری بود درین خاکدان* (شرح احوال، جمع‌آوری و تصحیح آثار منثور فارسی محمدباقر الفت)، اصفهان، نوشته، ۱۳۸۴.

۶. *ثریا*، سال دوم، شمارهٔ ۱۳ و۱۴ (دهم و هفدهم شوال سال ۱۳۱۷)، شمارهٔ ۲۸ (هیجدهم صفر ۱۳۱۸).

۷. حائری، عبدالهادی، *تشیّع و مشروطیّت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر،

چاپ سوم، ۱۳۸۱.

۸. ***حبل‌المتین کلکته***، سال سیزدهم، شمارهٔ ۳۳ (۲۵ صفر ۱۳۲۴).

۹. حر عاملی، محمد، ***وسائل الشیعه***، ج ۱۷، تحقیق: شیخ محمد رازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۱۰. شریف‌کاشانی، محمدمهدی، ***واقعات اتفاقیه در روزگار***، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

۱۱. محدث نوری، حسین، ***مستدرک الوسایل***، ج ۱۷، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۷ق.

۱۲. محلاّتی، محمّداسماعیل، «اللئالی‌المربوطه فی وجوب‌المشروطه»، مندرج در: غلامحسین زرگری‌نژاد، ***رسائل مشروطیت***، تهران، کویر،چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۱۳. نائینی، محمّدحسین، ***تنبیه‌الامّة و تنزیه‌الملّة***، با مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم، ۱۳۷۸.

۱۴. نجفی، موسی، ***اندیشه سیاسی و تاریخ نهضت حاج‌آقا نورالله اصفهانی***، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

۱۵. یزدی، محمدکاظم، ***سؤال و جواب (آراء و استفتائات فقیه کبیر سید محمدکاظم یزدی)***، به اهتمام مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی